

دو صد زیبا ترانه

مجموعه اشعار

دکتر مجدالدین میرفخرایی

گلچین گیلانی

گردآورنده:

فاطمه اختران فر

سر شناسه: میرفخرایی، مجدالدین، ۱۲۸۹-۱۳۵۱
عنوان: دوصد زیبا ترانه/ مجموعه اشعار دکتر مجدالدین میرفخرایی متخلص به گلچین گیلانی.
گردآورنده: فاطمه اختران فر
مشخصات نشر: تهران: هما، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۲۷۴ ص
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۱-۴۲-۸
فهرست نویسی بر اساس فیبا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده: اختران فر، فاطمه، گردآورنده
رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۴۷۳د۹ ی/PIR۸۲۲۳
کتاب شناسی ملی: ۲۰۷۱۵۰۸



دوصد زیبا ترانه

تألیف: میرفخرایی، مجدالدین

گردآورنده: فاطمه اختران فر

چاپ اول ۱۰۰۰ هزار نسخه، ۱۳۹۱

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه

ویرایش و صفحه آرایی: مصطفی براتی پهلوانلو

طراحی جلد: پریا دهقان

ناظر چاپ: محمدعلی سنایی زاده

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۱-۴۲-۸

کلیه حقوق برای نشر هما محفوظ است.

تلفکس: ۸۸۰۶۱۵۱۲

قیمت: ۱۰۵۰۰ تومان

سخنی با خوانندگان

در سال ۱۳۷۷ در پی تحقیق در موسیقی شعر «گلچین گیلانی» بودم، که دریافتم دفتر کاملی از اشعار او وجود ندارد. پس با پیش‌نهاد و راه‌نمایی «استاد ناصرالدین شاه‌حسینی» به جست‌وجو و جمع‌آوری اشعار این شاعر پرداختم. چندی بعد در سال ۱۳۷۸ کتاب «باران» و سال پس از آن کتاب «با ترانه باران» منتشر شد. می‌دانستم هر دو اثر «گزیده اشعار» گلچین گیلانی است. اما به دلیل فقدان چند شعر او به چاپ مجموعه اشعاری که جمع‌آوری کرده بودم دل نمی‌دادم، تا اینکه:

در سال ۱۳۸۸ به شوق بزرگ‌داشت این شاعر، که قرار بود در زادگاهم شهر «رشت» برپا شود، به‌سرعت مقدمه‌ای بر این مجموعه نوشتم و برای بررسی به نشر «هما» فرستادم؛ تا شاید برای جشن آماده شود. کمی بعد این کار متوقف شد، زیرا در همین زمان با ترغیب ناشر «فرهنگ ایلیا» و اعلام اشتیاق «حوزه هنری گیلان» و با تأکید آنان بر لزوم توجه به تنگنای زمان، طی امضای قراردادی، سی‌دی مشتمل بر مجموعه اشعار، دیباچه، پانویس و مآخذ آن‌ها را به معاون فرهنگی حوزه هنری گیلان سپردم. به شرط آن‌که این دفتر فقط یک بار، با تعدادی محدود، برای میهمانان مدعو در بزرگ‌داشت شاعر چاپ شود و دوره بعد از سوی نشر «هما» و با کسب مجوز منتشر گردد.

پس از چند ماه جویای مراحل چاپ شدم. معاون فرهنگی حوزه جواب دادند که

هزینه برپایی جشن را ندارند. سی‌دی مذکور را پس دادند و بنده به رسم اعتماد و ادب از صحبت کردن درباره ادامه یا فسخ قرارداد خودداری کردم.

سرانجام در حالی که مجموعه حاضر، با کوشش نشر «هما» مراحل «صدور مجوز» را می‌گذرانند، در مهر سال ۱۳۸۹ بزرگ‌داشت صدمین سال تولد گلچین گیلانی برگزار شد و مجموعه‌ای از اشعارش با گردآوری و مقدمه آقای «کامیار عابدی شال» و دو پیش‌سخن، اولی به قلم «ناشر فرهنگ ایللیا» و دیگری از سوی «حوزه هنری گیلان» تهیه شد. این کتاب در مقام «نخستین مجموعه» طی تشریفاتی باشکوه در حضور میهمانان و بزرگان ادیب و سخن‌شناس پرده برداری، از دست اندرکاران نشر و تهیه آن قدردانی و تعدادی از آن با تخفیف نیمی از بهای کتاب به میهمانان فروخته شد! ... چه غم از روزگار پرآزار، که دنیا مهربانان بسیار دارد؛ هم‌چون استاد و پژوهنده گیلانی، آقای «مصطفی فرض‌پور ماچینی» و نیز ناظر کاردان نشر «هما» خانم «فریبا میرشکرایی» که آرام‌بخش خاطر من بودند و مرا در انتشار این دفتر همراهی کردند. سپاس‌گزار آنانم.

آذرماه ۱۳۸۹ خورشیدی

صبح دوشنبه ۲۷ راسر ۱۹۲۲

" شیره های خون "

دوسه تا شیشه ز خون دگرام دادند
دوسه تا ماه دگر بیهوده جام دادند
این چنین بخشش کجایه پیرکینه چرا
بس نبود آنچه یک عمر نشام دادند ؟
ز نهمه رنگ دلارا که جان راستی چرا
یک کینه بچشم و بر قام دادند ؟

سرزنش که کن اگر نیست مرا بارو بری
شصت سال است که چون شامه تکلم دادند
ای پرستار زمانی که محصلی بودی
دلبرانی چو تو چندی هجران دادند
ای پرستار بر بنضم تو چه های سسری
سوداگر بود ز کف رفت ز زیم دادند
خوشتر ای دل که در این بیکه می بتدی
با خیالی و ساقی خرد نام دادند
هم آنام در ریش و دیکینه و در رفت
گفت تا بوت بجای جدام دادند

توضیح ناشر:

در رابطه با فاصله زمانی اخذ مجوز (سال ۱۳۸۹) تا اتمام چاپ کتاب (سال ۱۳۹۱)، مشکلات عدیدی ناشر و مؤلف را پدید آمد که علل تأخیر در امر چاپ گردید. شاید ذکر مشکلات، زیاده سخن باشد که مخاطب خود به مشکلاتی از قبیل تهیه مجوز تا تهیه کاغذ و تصحیحات نهایی اشراف کامل دارد.

خدای را سپاس، این امر به اتمام رسید.

امید است مخاطبان شعر و ادب فارسی را در نظر افتد.

مؤسسه نشر هما

زمستان ۱۳۹۱

یاد کهمین کیلانی

شعر «باران» را به یاد داریم، شعری که از زبان گوهرافشان «گلچین کیلانی» تراوید، بر دریای خاطرات مردم ایران بارید و مرواریدی در صدف یادها به جای گذاشت. راستی اگر این شعر سروده نمی شد، نام «گلچین کیلانی» چنین به گوش ها آشنا بود؟ قرار بود اگر روزگار یاری کند، سرآمد شعرای زمانه شود، اما زمانه با او از سر دیگری درآمد. اگرچه هیچ کس نقش او را در تحول شعر نو انکار نکرده است، روشن است که دل آویزترین سروده هایش در دوره میانی عمر شصت ساله اش درخشید. در حقیقت خورشید زبان این شاعر، در کودکی اش طلوع کرد، در جوانیش تابان شد و پیش از غروب زندگیش در پس ابر رفت.

«مجدالدین میرفخرایی» متخلص به «گلچین کیلانی» در سال ۱۲۸۹ خورشیدی^۱، در شهر «رشت» و در محله ای واقع در سبزه میدان این شهر به دنیا آمد، پدر و مادرش «میرزا مهدی خان میرفخرایی» و «سکینه رفعت الممالک» نام داشتند. او از کودکی شعر می سرود و شعرش نشان می داد، که درک روشنی از زندگی هم وطنان خود دارد:

ارباب راحت است در رشت اطفالش خوش به باغ و گل گشت
اما طفلان بی نوایم بیمار و علیل و بی خور و چشت^۲

او نخستین دوره تحصیلات را در رشت گذرانید و مدتی شاگرد زنده یاد «ابراهیم فخرایی» بود. کمی بعد سیزده سال بیش تر نداشت، که دختردایی مادرش را به عقد او درآوردند.

من غنچه‌ام که باد خیزانم زد نگذاشت که بازگردم و بار آورم^۴
 چهارده ساله بود که پدر شد، اما از کسب علم و سرودن شعر غافل نشد:
 در سن چهارده پسری بودم لیک آن پسر که بُد پدر دختر
 اما از کار خویش نماندم باز غیرت نمی‌گذاشت شوم مضطر^۵
 سپس به تهران رفت و در مدرسه «دارالفنون» شاگرد زنده‌یاد «وحید دستگردی»
 و شادروان «عباس اقبال آشتیانی» شد. هم‌چنان شعر می‌گفت و سبب شد که استاد
 «وحید دستگردی» بخشی از صفحات مجله «ارمغان» را به درج اشعار «محصّلین»
 اختصاص دهد. این بخش بار اول با شعر «گلچین گیلانی» به نام «کار» گشوده شد.^۶
 مضامین این دوره از شعر او نشان می‌دهد، که نوجوانی قدرشناس زمان و پی‌جوی
 کمال است. او دوستان و هم‌سالان خود را به کار، تلاش، دانش‌اندوزی، نیکی و پرهیز
 از بدی دعوت می‌کرد:

چوسیم وز ربه کف‌آری بخور، ببخش، بنه

اسیر حرص و لثامت مشو چو بو تیمار^۷

و:

آثار خیر عمر ابد باشد

تا حشر مرد زنده به آثار است^۸

یا:

همیشه پاک‌دامن باش و با پاکان رفاقت کن

مبادا دست ناپاکان به دامانت بیاویزد^۹

«گلچین گیلانی» در سال ۱۳۱۲ در رشته فلسفه و علوم تربیتی فارغ‌التحصیل شد؛
 در همان سال در آزمون محصلین اعزامی به اروپا شرکت کرد و پذیرفته شد و با
 یک گروه صدنفری برای تحصیل در رشته ادبیات به انگلستان رفت. مدتی بعد با

تغییر رشته تحصیلی به کسب مهارت در طبابت بیماری‌های سرزمین‌های گرمسیری پرداخت.

در این هنگام جنگ جهانی دوم و ویرانگری آن آغاز شد. همه دانش‌جویان اعزامی پس از قطع هزینه‌های تحصیلی از سوی دولت وقت ایران، به وطن برگشتند، اما او با مشاغلی چون رانندگی اتومبیل مجروحان جنگی و گویندگی رادیو، هزینه اقامت خود را فراهم کرد. پس از جنگ با اتمام دوره تحصیل طبیب شد و با گشایش مطب در لندن به طبابت پرداخت.

او پیوسته شعر می‌سرود و به ایران می‌فرستاد و به شدت تحت تأثیر حوادث تاریخی زمان خود قرار داشت و شعرش نیز مانند شعر هر شاعر دیگری متأثر از زندگی‌اش بود. زیرا به گفته خود او:

هرکس به رنگ عینک خود ببیند این صحنه نمایش پهناور^۱
روحش چون مردم دیگر از جنگ آزرده بود، اما افسرده نبود و انسان‌ها را فرزندان سرکش یک مادر می‌دانست، که بی‌سبب خانه‌ی خود را آلوده کرده‌اند و پند «آدم» را یادآوری می‌کرد، که:

«این جهان با این همه پهناوری
این زمین گرد چندین کشوری
نیست جز یک خانه و یک خاندان»^{۱۱}

او هرگز سرزمین خود را فراموش نکرد؛ علاقه این شاعر به زادگاهش انکارناپذیر است. سروده‌هایش و حتی نام شعریش که از همان ابتدا «گلچین گیلانی» انتخاب شد و تا پایان عمر حفظ گردید، مؤید این نظر است. جز شعر «باران» چند شعر دیگرش نیز، از جمله «گیلان»، «بازگشت» و «آن خانه» نماینده احساس و میل عمیق او نسبت به وطن است؛ اما هیچ‌گاه به ایران برنگشت. در بعضی از نامه‌هایش به دوستان و

خویشان باز آمدن را نوید می‌داد؛ گاهی هم دلایلی به ظاهر ناکافی برای نیامدن ذکر می‌کرد و در همه حال میل به بازگشت با زبانی آرزومندانه و گاه آمیخته به ناامیدی و اندوه در شعرش منعکس می‌شد:

آرزو دارم که روزی

سوی آن گلشن که نامش هست گیلان، پر بگیرم

بار دیگر آن همه زیبایی جان‌بخش را در بر بگیرم.

بازگشت

یا:

یک روز دوباره خانه خواهم رفت

اما... اما کجاست آن خانه؟

نه مادر

نه پدر

نه در

آیا... آیا همه چیز بود افسانه؟

آن خانه

«مجدالدین میرفخرایی» در زندگی خانوادگی چندان موفق نبود؛ دو ازدواج ناموفق داشت و ازدواج سوم او در سال‌های پایانی عمرش صورت گرفت. اولین فرزند او «طلیعه» نام گرفت، که بعدها به «لندن» یعنی شهری که پدر در آن به سر می‌برد، رفت و مقیم شد. دومین فرزند او «پرویز» نامیده شد، که در ایران زندگی کرد و از دنیا رفت. و سومین فرزندش دختری به نام «ژیزل» است، که حاصل ازدواج دوم او و ساکن انگلستان است.

دوست‌داران «گلچین گیلانی» کم نبودند و او گاه از سر مهر شعری برای دوستی

می‌سرود، به او تقدیم می‌کرد و سپس به ایران می‌فرستاد.

افسوس که هرگز به آرزوی خود، یعنی بازگشت به زادگاهش نرسید و در ۲۹ آذر

ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی (۲۰ دسامبر ۱۹۷۲ میلادی) بر اثر بیماری سرطان خون، در یکی از بیمارستان‌های شهر لندن از دنیا رفت و پیکر او در گورستان همان شهر^{۱۴} به خاک سپرده شد.

نخستین شعرهای این شاعر در روزنامه‌های وقت گیلان چون «صورت»، «ترغیب» و «فروغ» چاپ شد؛ سپس اشعارش هنگام تحصیل در دارالفنون، همان‌طور که گفته شد، در مجله «ارمغان» چاپ می‌شد و طی اقامت او در انگلستان، بیش‌تر سروده‌هایش به همت زنده‌یاد «پرویز ناتل خانلری» در مجله «سخن» و برخی از آن‌ها در مجله‌های «روزگار نو» و «جهان نو» به ظهور می‌رسید. سه دفتر شعر نیز به نام‌های «گلی برای تو»،^{۱۵} «مهروکین»^{۱۶} و «نهفته»^{۱۷} در زمان حیاتش به طبع رسید. پس از درگذشت او، استاد «پرویز ناتل خانلری» سزاوار دانست، که مجموعه آثار او در یک جلد فراهم آید،^{۱۸} اما از آن زمان تاکنون، دو «گزیده» از سروده‌های این شاعر، اولی را «انتشارات سخن» به یاری شاعر گرامی «هوشنگ ابتهاج» منتشر کرد^{۱۹}، دیگری را آقای «کامیار عابدی» مهیا کرد^{۲۰} و باقی اشعار او در مجله‌ها و آثار شعرپژوهان پراکنده ماند. دفتر حاضر نخستین* «مجموعه» از سروده‌های «گلچین گیلانی» است، که به پیش‌نهاد استاد ارجمند آقای دکتر «ناصرالدین شاه حسینی» و کوشش نگارنده تهیه و تدوین شد.^{۲۱}

* رجوع شود به پیش‌سخن.